

# تحلیلی بر مفهوم و شخصیت حقوقی نهاد وقف در فقه و قانون

مهدی سلطانی رنانی

نهاد وقف در کشورهای اسلامی، به ویژه در ایران، از نظر چهره عبادی و قصد تقرب در آن و نیز از جهت اقتصادی، اهمیت فراوانی دارد؛ چندان که می‌توان گفت در طول تاریخ، یکی از وسایل عمومی شدن مالکیت خصوصی و توزیع عادلانه ثروت و حفظ میراث فرهنگی و شعائر مذهبی بوده است.

با این وجود، در مفهوم و سیطره حقوقی، حبس عین مال موقوف، به ویژه در مورد املاک، سبب شده است که بخشی از سرمایه ملی از گردش بیفتد و بی‌مبالاتی متولیان وقف و اختلاف موقوف علیهم، این نهاد مفید حقوقی را از تأثیر مطلوب خود منحرف سازد. دشواری فروش مال موقوف و استثنایی بودن موارد تبدیل به احسن، آرمان‌های واقف و حکمت تشریح وقف را خنثی می‌کند و ضرورت بازنگری در قواعد سنتی و حقوقی را با حفظ موازین شرعی آشکار می‌سازد.

با بهره‌مندی از دو مفهوم «شخصیت حقوقی» و نهاد کلی «دارایی» و استقلال آن در برابر اجزای «دارایی» می‌توان از عیوب نهاد وقف کاست و با هدفمند کردن صحیح مصلحت‌های اجتماعی و سیاست حقوقی وقف می‌توان ماهیت آن را هر چه بیشتر و مهم‌تر آشکار نمود.

در این مقاله سعی نگارنده آن است که با تحلیل مفهوم حقوقی وقف راه‌کارهای صحیح و مورد قبولی را جهت تحول نهاد وقف در مسیری مطلوب و ایده‌آل مطرح نماید.



## مفهوم حقوقی وقف

برای رسیدن به هدف‌های مطلوب اخلاقی، انسان می‌تواند به طور غیرمستقیم عمل نماید و از وسایل دیگر نیز استفاده کند؛ مانند آن که مال خود را به شخصیت حقوقی موجود ببخشد و متبهب را ملزم سازد تا آن را در جهتی که واهب می‌خواهد به مصرف برساند. پاره‌ای از نظام‌های حقوقی (مانند فرانسه) این راه غیرمستقیم را ترجیح داده‌اند، ولی توسل به این گونه تمهیدها آزادی را محدود می‌سازد و معایبی احترازناپذیر به بار می‌آورد.

بنابراین، بهترین راه این است که حقوق، قالب مناسب و مستقیمی را در اختیار خیرخواهان و نیکوکاران قرار دهد.

از آنچه سخن رفت، چنین برمی‌آید که نهاد وقف در مفهوم حقوقی، سه خصوصیت ممتاز و عمده دارد:

۱. مال موقوف باید از نقل و انتقال و تلف مصون بماند و از شمار دارایی مالک خارج شود؛ یعنی حبس شود. این حبس باید همیشگی باشد تا گذشت زمان نتواند آنچه را واقف ساخته است در هم بریزد.

۲. باید آنچه حبس شده در مسیر حرکت خود به سوی هدف‌های وقف نهادینه شود؛ دارایی وقف اصالت یابد و تبدیل به سازمانی حقوقی شود؛ زیرا ملک نمی‌تواند بی‌مالک بماند؛ مگر این که خود، نهادی مستقل باشد.

۳. آنچه حبس شده باید در راه خیر و خدمت به دیگران مصرف شود و وسیله ارضای خودخواهی و سودجویی قرار نگیرد؛ زیرا بر مبنای اندیشه غیرخواهی و خیرخواهی تأسیس شده است.<sup>۱</sup> این سه خصوصیت در ماده ۵۵ قانون مدنی بدین عبارت آمده است: «وقف عبارت است از این که عین مال حبس و منافع آن تسبیل شود.»<sup>۲</sup>

در ادامه به تحلیل هریک از ویژگی‌های مذکور پرداخته می‌شود تا مفهوم حقوقی وقف واضح‌تر شود.

**بنابراین، بهترین راه این است که حقوق**

**قالب مناسب و مستقیمی را در اختیار**

**خیرخواهان و نیکوکاران قرار دهد.**

## الف. حبس دایم ملک و امکان گریز از آن

از نظر قانون مدنی، مالی وقف است که عین آن حبس

شود؛ یعنی به اراده مالک، مصون از انتقال واقف گردد. برای جلوگیری از انتقال ملک به وارثان و تملک قهری آن به وسیله طلبکاران، مال موقوف باید از شمار دارایی واقف بیرون رود. در این که لازمه وقف مال «فک ملک» واقف است، تردید معقولی جز از بعضی محققان وجود ندارد.<sup>۳</sup>

نتیجه منطقی لزوم حبس عین این است که تنها اعیان اموال را می‌توان وقف کرد؛ منفعت و دین<sup>۴</sup> و حق نمی‌تواند موضوع این نهاد حقوقی قرار گیرد. بعضی کوشیده‌اند که حق را نیز در زمره اعیان آورند و وقف آن را نافذ بدانند، ولی این نظر هنوز در اندیشه‌ها رسوخ جدی نکرده است. از میان اعیان نیز مالی قابل وقف کردن است که با انتفاع از بین نرود و حبس آن ممکن باشد.<sup>۵</sup> این قید دامنه وقف و آزادی اراده را محدود می‌سازد؛ درحالی که اگر ممکن بود که اموال مورد وقف گردش اقتصادی و طبیعی خود را داشته باشند و دارایی موقوفه برای رسیدن به هدف واقف مورد بهره‌برداری قرار گیرد، از معایب اقتصادی این نهاد حقوقی و اخلاقی پرهیز می‌شد و میزان دارایی وقف نیز فزونی می‌یافت.<sup>۶</sup>

یکی از ایرادهایی که پیروان اقتصاد آزاد به وقف می‌گیرند این است که حبس مال باعث می‌شود که ثروت کشور از گردش و فعالیت بازماند و زیان‌های اقتصادی فراوانی به بار آید که عین موقوفه نیز رو به خرابی رود و به درستی اداره نشود.

در حقوق قدیم، از جمله در فقه، دو مشکل اساسی وجود داشت که حبس عین مال را برای بقای

واقف ایجاد می‌کرد؛ ولی در نظریه‌های جدید حقوقی این هر دو مشکل از بین رفته است: مشکل نخست در پذیرش اعتباری و غیر از انسان برای وقف بود که امروزه بدان شخصیت حقوقی می‌گوییم. مشکل دوم شناخت مفهوم دارایی به عنوان موجود اعتباری مستقل از اجزای آن است. این امکان با پخته‌شدن و پرورش دو نظریه «شخصیت حقوقی» و «دارایی» به وجود می‌آید؛ زیرا اگر پذیرفته شود که اختصاص اموال به مصرف خاص و برای رسیدن به هدف معین، خود شخصیت حقوقی به وجود می‌آورد و این موجود اعتباری می‌تواند دارایی خاص داشته باشد، و نیز اگر قبول شود که دارایی مفهوم کلی و مستقل از اجزای آن است و به افزونی و کاستی اجزا از بین نمی‌رود. برای استمرار کار وقف، کافی است گفته شود که آنچه وقف شده در شمار دارایی این شخصیت است و انتقال و تلف هر جزء به آن مفهوم کلی صدمه نمی‌زند؛ آن‌گاه نه حبس مال ضرورت دارد و نه محدود کردن وقف به اعیان اموال لازم می‌آید. تنها لازم است که واقف، شخصیت یا بنیاد مورد نظر را به وجود آورد و مال وقف را به آن تملیک کند.<sup>۸</sup> ولی از آنجا که نظریه‌های یاد شده نزد پشتیبان به صورت کنونی پرورش نیافته بود، با این که به اجمال آنها را می‌شناختند و آثار این مفاهیم را رعایت می‌کردند، استقرار وقف را منوط به بقای عین موقوف می‌دانستند. پس ناچار بودند که لازمه وقف را حبس عین مال قرار دهند. همین نظریه از فقه به قانونی مدنی رسیده و در آن، وقف به «حبس عین و تسبیل منفعت» تعریف شده است.

این نکته نیز ناگفته نماند که وجود نهاد حقوقی وقف و گسترش آن در حقوق اسلام و قانون مدنی، هر چند که وابسته به حبس اموال موضوع آن باشد، خود نشانه تکامل فکری درخشانی است که هنوز هم حقوق بعضی از کشورهای متمدن کنونی نتوانسته‌اند پذیرای آن شوند؛ زیرا در نظام وقف، مالی که به هدف‌های آن اختصاص می‌یابد؛ بدون نیاز به اذن دولت و تنها در اثر تراضی مالک و ذی‌نفع در انتفاع از آن، به شخصیت حقوقی تبدیل می‌شود و می‌تواند دارای حق و تکلیف شود.<sup>۹</sup>

شرط ایجاد چنین سازمانی حقوقی، دوام وقف است که در فقه و قانون مدنی از شرایط عمومی وقف است.<sup>۱۰</sup> پاره‌ای از فقیهان درباره این شرط تردیدی کرده‌اند<sup>۱۱</sup> که دیگران بدان پاسخ گفته‌اند و منشأ تردید، درستی وقف منقطع است.<sup>۱۲</sup>

### ب. شخصیت حقوقی ناشی از اختصاص مال به هدف خیر

پس از این که عین مال، حبس و منافع آن به مصرف معین اختصاص یافت، مهم‌ترین مسأله‌ای که در حقوق سنتی مطرح می‌شود وضع تعلق این مال است:

۱. آیا عین حبس شده همچنان در مالکیت واقف باقی می‌ماند؟
۲. آیا این عین به موقوف‌علیهم تملیک می‌شود و به آنها تعلق دارد؟
۳. آیا وقف، خود سازمان می‌یابد و از شخصیت حقوقی بهره‌مند می‌شود و عین مال به این سازمان تعلق پیدا می‌کند؟

هر یک از این احتمال‌ها طرفدارانی در فقه دارد. ولی بررسی خط فکری محققان نشان می‌دهد که کم و بیش متوجه ضرورت شناسایی وجودی مستقل از واقف و موقوف‌علیه برای وقف بوده‌اند و سرانجام نیز به آن رسیده‌اند و در واقع، شناخت شخصیت حقوقی وقف دنباله همان اندیشه نخستین است. این فکر در آغاز بدین‌گونه ظاهر شد که، برای رهایی از تعلق عین موقوفه به اشخاص، آن را منسوب به خدا سازند و مال وقف را، به ویژه در موقوفات عام، ملک‌الله شمارند که اختصاص به مصرف معین آدمیان یافته است. سپس پاره‌ای از محققان کوشش کردند که ضرورت ارتباط و تعلق

### این نکته

#### نیز ناگفته نماند

که وجود نهاد حقوقی وقف و گسترش آن در حقوق اسلام و قانون مدنی، هر چند که وابسته به حبس اموال موضوع آن باشد، خود نشانه تکامل فکری درخشانی است که هنوز هم حقوق بعضی از کشورهای متمدن کنونی نتوانسته‌اند پذیرای آن شوند.

ملک را به شخص انکار کنند و نظریه‌ای فراهم سازند که استقلال و اراده وقف را، به صورتی که در احکام شرع وجود دارد، توجیه کند.

در واقع می‌توان گفت وجود یک «سازمان حقوقی شخص گونه» در فکر حقوق دانان ما وجود داشته و تنها نمی‌دانستند که آن را با چه نامی مشخص کنند؛ از نظر اداری و آثار، آنچه ساخته و پرداخته بودند، چیزی از یک شخصیت حقوقی کم نداشت؛ زیرا وقف:

۱. موجودی دارای نام و دارایی خاص است.  
۲. به وسیله مدیر منصوب واقف یا مقام‌های عمومی اداره می‌شود و تنها تابع مقررات وقفنامه است (مانند اساسنامه شرکت‌ها).

۳. پس از مرگ واقف به زندگی حقوقی خود ادامه می‌دهد و وجودی دایمی است.

۴. طرف قراردادها واقع می‌شود و حق و تکلیف پیدا می‌کند.<sup>۱۳</sup>

این شخصیت، بدون این که نیازی به اجازه دولت یا ثبت در دفاتر یا تشریفات دیگر داشته باشد، به وجود می‌آید و جالب‌تر این که تنها از مجموعه اموال یا ملکی که حبس شده و اختصاص به جهت و مصرف معین یافته است، به وجود می‌آید؛ مفهومی که تنها در حقوق جدید پاره‌ای از کشورها، مانند آلمان و سوئیس پذیرفته شده است.

بدین ترتیب، پذیرفتن شخصیت حقوقی وقف در قوانین کنونی نیز به آسانی رسوخ کرد؛ چنان که در گام نخست، ماده ۳ قانون اوقاف مصوب تیرماه ۱۳۵۴ اعلام کرد: «موقوفه عام دارای شخصیت حقوقی است و متولی یا سازمان اوقاف حسب مورد نماینده آن است» و در گام نهایی، ماده ۳ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه مصوب ۱۳۶۳ شخصیت حقوقی وقف را، قطع نظر از عام یا خاص بودن آن، پذیرفت. تنها نکته‌ای که از اصالت این شخصیت می‌کاهد، وابستگی آن

به وجود عینی است که به همین منظور حبس

شده و منافع آن به مصرف معین اختصاص

یافته است. در شخصیت‌های حقوقی کنونی،

دارایی شخص مفهومی کلی و مستقل از

اجزای آن است و با از بین رفتن هیچ مالی

وجود شخص از بین نمی‌رود، ولی در وقف،

وجود عین موقوفه از ارکان اساسی این

سازمان حقوقی است و این درحالی است که

حکمت وجود قید «حبس عین» از بین رفته است

و از لحاظ نظری، هیچ نیازی به آن احساس نمی‌شود. به هر حال،

پیش‌بینی نهاد حقوقی وقف و ویژگی‌های این نوع خاص از مالکیت در قانون مدنی،

وسیله مهمی برای تبدیل مالکیت‌های خصوصی به مالکیت‌های جمعی و عمومی است.<sup>۱۴</sup>

### ج. تسبیل منفعت، گرایش به مالکیت جمعی

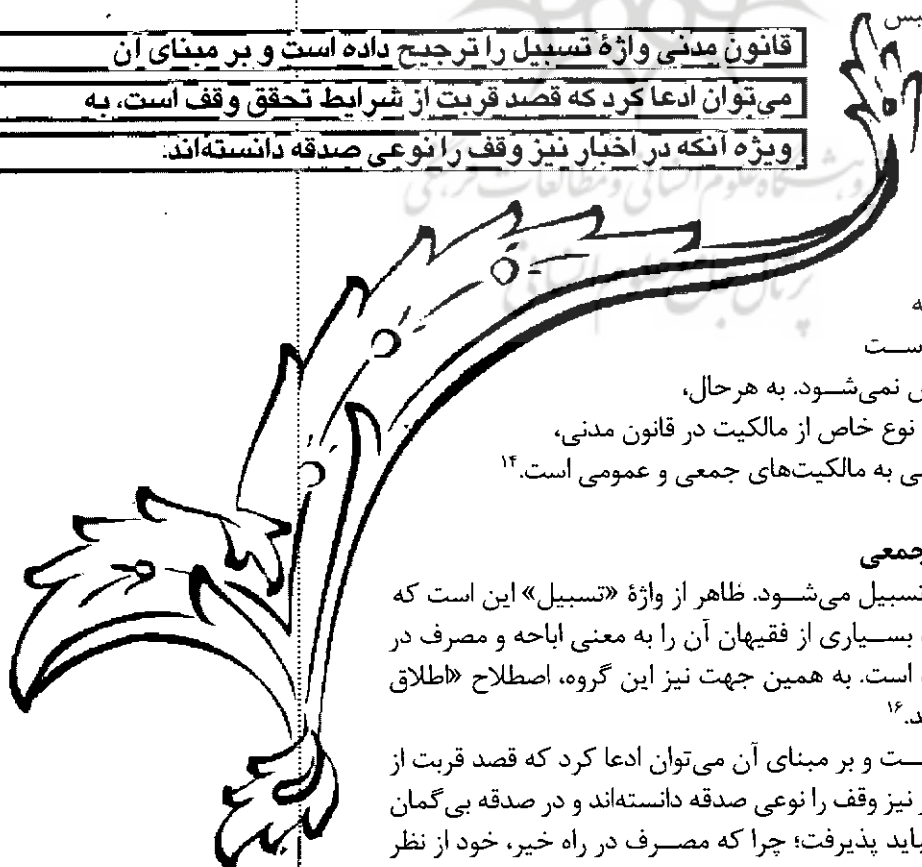
چنانکه در تعریف وقف آمده است منافع تسبیل می‌شود. ظاهر از واژه «تسبیل» این است که منافع در راه خدا صرف شود.<sup>۱۵</sup> با این وجود، بسیاری از فقیهان آن را به معنی اباحه و مصرف در جهتی دانسته‌اند که وقف برای آن انجام شده است. به همین جهت نیز این گروه، اصطلاح «اطلاق منفعت» را بلیغ‌تر از «تسبیل منفعت» دیده‌اند.<sup>۱۶</sup>

قانون مدنی واژه تسبیل را ترجیح داده است و بر مبنای آن می‌توان ادعا کرد که قصد قربت از شرایط تحقق وقف است، به ویژه آنکه در اخبار نیز وقف را نوعی صدقه دانسته‌اند و در صدقه بی‌گمان قصد قربت شرط است.<sup>۱۷</sup> ولی این ادعا را نباید پذیرفت؛ چرا که مصرف در راه خیر، خود از نظر اخلاقی پسندیده و به سوی راه خداست، هر چند که به منظور دیگری باشد و داعیه‌های عاطفی و

**قانون مدنی واژه تسبیل را ترجیح داده است و بر مبنای آن**

**می‌توان ادعا کرد که قصد قربت از شرایط تحقق وقف است، به**

**ویژه آنکه در اخبار نیز وقف را نوعی صدقه دانسته‌اند.**



آرمان‌های انسانی انگیزه اصلی به شمار آید.<sup>۱۸</sup> بنابراین، تسبیل ملازمه قصد قربت ندارد. آنچه انکارناپذیر به نظر می‌رسد این است که وقف، هم از نظر پیشینه تاریخی این نهاد و هم از لحاظ وجود واژه «تسبیل» در تعریف آن، باید از شائبه‌های خودپرستی و سودجویی دور بماند؛ مال به سود دیگران حبس شود و به انگیزه‌های نوع‌دوستی و خیرخواهی اختصاص یابد. بنابراین، واقف نمی‌تواند مالی را به سود خود و برای جبران ضررها و هزینه‌های شخصی یا تحصیل منفعت وقف کند؛ چنان‌که در قانون مدنی در این باره آمده است: «وقف بر نفس، به این معنی است که واقف خود را موقوف‌علیه یا جزء موقوف‌علیهم بداند و نماید یا پرداخت دیون یا سایر مخارج خود را از منافع موقوفه قرار دهد، باطل است، اعم از این‌که، راجع به حال حیات باشد یا بعد از فوت».<sup>۱۹</sup>

با این وجود، اگر وقف بر مصالح عامه شود و واقف نیز خود یکی از مصداق‌های موقوف‌علیهم قرار گیرد (مانند وقف بر مسجد یا مدرسه) یا وقف بر غیرمحصور شود و خود یکی از مصداق‌ها باشد (مانند اینکه بر مستمندان یا دانشمندان رشته معینی از علوم وقف کند و خود مستمند شود یا در آن رشته تبحر یابد) مانعی ندارد.<sup>۲۰</sup> در مورد وقف بر مصالح عموم، قانون مدنی تصریح دارد، ولی در وقف بر غیر محصور نیز باید همان حکم را پذیرفت؛ زیرا در این مورد هم، وقف بر جهت و مصرف معین شده است. واقف خواسته است بدین وسیله از در ماندگان دستگیری کند یا باعث ترویج دانش خاصی شود. پس انتفاع او، به عنوان یکی از گام‌های رسیدن به هدف معهود، وقف بر نفس به شمار نمی‌آید؛ مگر

این‌که هنگام وقف قصد خروج خود را کرده باشد.<sup>۲۱</sup> همچنین ضرورتی ندارد که وقف بر بیگانگان شود و عواطف شخصی واقف در آن مؤثر نیفتد، پس می‌توان مالی را بر اولاد یا خویشان و خدمتگزاران و میهمانان وقف کرد؛ هر چند که غنی‌شدن آنان از تکالیف واقف بکاهد.<sup>۲۲</sup> ولی نمی‌توان وقف را به مانند آنچه در همه مرسوم است با شرط عوض به موقوف‌علیهم پیشنهاد کرد، بدین ترتیب که آنان موظف شوند هزینه زندگی واقف یا دیون او را بپردازند یا بر آنان شرط شود که مالی را به واقف یا شخص ثالث بدهند؛ زیرا شرط عوض با مفهوم تسبیل منافات دارد؛ هر چند که از منافع وقف نباشد.

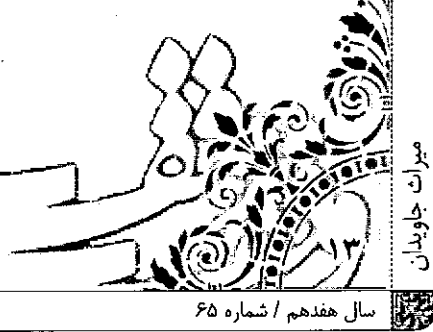


با توجه به مفاهیم  
«شخصیت و سازمان»  
حقوقی و نهاد کلی دارایی  
و استقلال در برابر اجزای  
دارایی در وقف می‌توان از  
عیوب آن کاست و نقش آن  
را در تکوین و توسعه یک  
نهاد حقوقی در جامعه پیش  
از پیش مشخص نمود.

### نتیجه

جملات ذیل به عنوان نتیجه جلب نظر می‌نماید:

۱. کلید واژه‌های حقوقی وقف عبارت است از حبس عین مال و تسبیل منافع آن.
۲. از جنبه حقوقی در وقف، مال موقوف باید از نقل و انتقال مالک و تلف مصون مانده و از دارایی او خارج شود و آنچه حبس شده در مسیر اهداف وقف نهادینه شود و در راه خیر و خدمت به دیگران، نه سودجویی و منفعت شخصی صرف شود؛ چون مبنای وقف بر اندیشه غیرخواهی و خیرخواهی بنا شده است.
۳. با توجه به مفاهیم «شخصیت و سازمان حقوقی و نهاد کلی دارایی و استقلال در برابر اجزای دارایی» در وقف، می‌توان از عیوب آن کاست و نقش آن را در تکوین و توسعه یک نهاد حقوقی در جامعه پیش از پیش مشخص نمود.



### پی‌نوشت‌ها

۱. ر.ک: سیدمحمدجواد عاملی، *مفتاح‌الکرامه*، ج ۹، ص ۱-۳، در ترجیح تعریف و خصوصیات مذکور.
۲. اقتباس از حدیث نبوی «حسب الاصل و سبیل الثمرة»؛ مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، ج ۲، ص ۵۱۱؛ همچنین جهت مطالعه تفصیلی آن ر.ک: شیخ یوسف بحرانی، *حدائق الناضرة*، ج ۲۲، ص ۱۲۶ به بعد.
۳. ماده ۶۱ قانون مدنی.
۴. قول مشهور در فقه امامیه، که بعضی مانند صاحب غنیه و سرائر، بر آن ادعای اجماع کرده‌اند. (نقل از *جواهرالکلام*، ج ۲۸، ص ۸۸ و شیخ طوسی، *خلاف*، ج ۲، ص ۳۲۷) با وجود این نظر و تردید برخی محققین، برای دیدن نظر مخالف که وقف را مقید ساختن ملکیت واقف می‌داند نه فک ملک از او، رجوع شود به: *تحریرالمجلة*، ج ۵، ص ۷۱.
۵. درباره بطلان وقف منفعت و دین، در فقه ادعای اجماع شده است: ر.ک: سیدمحمدجواد عاملی، *مفتاح‌الکرامه*، ج ۹، ص ۷۲.
۶. ماده ۵۸ قانون مدنی. برای دیدن شرایط مال موقوف نیز ر.ک: علامه حلی، قواعد: «الموقوف و شروطه اربعة: ان یکون عیناً مملوکه یصح الانتفاع بها مع بقائها و یمنک اقباضها» و در شرح آن: *مفتاح‌الکرامه*، ج ۹، ص ۷۰.
۷. ر.ک: ناصر کاتوزیان، «تحول نهاد وقف»، *مجله نقد و نظر*، ش ۲۱-۲۲، ص ۳۱۳.
۸. همان، ص ۳۱۲-۳۱۴.
۹. در حقوق فرانسه، چون مالکیت از مفاهیم وابسته به شخص است و جمع اموال نمی‌تواند شخصیت حقوقی به وجود آورد، برای تحقیق هدف‌های خیر مالک، یا باید آن را به شخصیت‌های حقوقی موجود بخشید یا در نخستین گام، بنیادی با شخصیت حقوقی و اجازه دولت به وجود آورد و آن‌گاه قوانین جدیدتر را به این شخصیت هبه کرد و وقف مال به طور مستقیم امکان ندارد. تنها در حقوق آلمان و سوئیس است که شخصیت حقوقی اموال را که اختصاص به هدفی معین یافته است مال مورد نظر را پذیرفته‌اند. (ر.ک: مازو، *دروس حقوق مدنی*، ج ۴).
۱۰. الظاهر من کلام الاکثر هو اشترط الدوام فی الوقف، و قد تقدم فی اخبار وقوف الائمه «علیهم‌السلام» ما یدل علیه: حدائق، ج ۲۲، ص ۱۳۴.
۱۱. در این باره ر.ک: ناصر کاتوزیان، *عقود معین*، ج ۳، ش ۷۱.
۱۲. همان، شهید ثانی، *مسالك*، ج ۱، ص ۲۴۴-۲۴۵.
۱۳. ر.ک: ناصر کاتوزیان، *تحول نهاد وقف*، ص ۳۱۵-۳۱۶.
۱۴. ر.ک: وصیت، ناصر کاتوزیان، ش ۱۱، ص ۲۷-۳۱؛ همچنین ر.ک: همو، *عقود معین*، تحلیل ماده ۳ قانون اوقاف و امور خیریه.
۱۵. محمد حسن نجفی در *جواهرالکلام*، ج ۲۸، ص ۲، از صحاح نقل می‌کند که گفته است: «سبیل فلان ضیعتة ای جعلها فی سبیل الله تعالی» و تعبیر وقف به صدقه جاریه در اخبار و نوشته‌های بعضی فقها آمده است؛ از جمله شهید در *دروس* به نقل از صاحب *جواهر* این معنی را تأکید می‌کند.
۱۶. ر.ک: علامه حلی، *تحریر الاحکام*، ج ۱، ص ۲۸.
۱۷. ر.ک: شیخ محمدحسین کاشف‌الغطاء، *تحریرالمجلة*، ج ۵، ص ۷۳-۷۴.
۱۸. سید محمدکاظم طباطبایی، *عروة‌الوثقی (ملحقات)*، ج ۲، ص ۱۸۶.
۱۹. ماده ۷۲ قانون مدنی.
۲۰. ماده ۷۴ قانون مدنی.
۲۱. ر.ک: شیخ یوسف بحرانی، *حدائق*، ج ۵، ص ۴۶۹؛ شهید ثانی، *مسالك*، ج ۱، ص ۳۵۴؛ محقق قمی، *جامع‌الشتات*، ص ۳۶۵؛ رملی، *نهاية‌المحتاج*، ج ۵، ص ۳۶۲؛ جهت مطالعه در مورد نظرات مخالف در این خصوص ر.ک: علامه حلی، *تذکره*، ج ۲، موضوع وقف، که انتفاع واقف از اموالی را که از ملکیت خارج می‌شود (مانند نماز خواندن در مسجد و عبور از پل) مجاز می‌داند و در جایی که وقف به عنوان تملیک بر کلی است، مانند وقف بر فقرا یا علما و مجتهدان، واقف را داخل در موقوف‌علیهم نمی‌داند و انتفاع او را مجاز نمی‌شمرد. همچنین در این رابطه می‌توانید ر.ک: دکتر سید حسن امامی، *حقوق مدنی*، ج ۱، ص ۱۳۶.
۲۲. ماده ۷۳ قانون مدنی؛ ر.ک: ناصر کاتوزیان، *تحول نهاد وقف*، ص ۳۲۱-۳۲۲.